

سکونتگاه‌های جدید و بازتولید نابرابری اجتماعی (تجربه زیسته ساکنان مسکن مهر صدرای شیراز)

حسین ایمانی جاجرمی^۱

مهدی مسعودیان^۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۱۷

چکیده

طرح مسکن مهر در ایران بزرگ‌ترین اقدام مداخله‌ای دولت در حوزه مسکن پس از انقلاب اسلامی شناخته می‌شود که با هدف کمک به تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد اجرا شده است. از آنجا که مطالعه ارتباط میان نتایج سیاست‌گذاری‌های ساخت و تولید مسکن انبوه و مناسبات اجتماعی حاصل از آن در ایران چندان مدنظر قرار نگرفته است، پژوهش حاضر مطالعه‌ای جدید محسوب می‌شود. هدف این مقاله، پاسخ‌های احتمالی به این پرسش است که زیستن در مسکن مهر چه تجربه‌ها و پیامدهای اجتماعی دارد. این پژوهش اکتشافی با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته است. داده‌ها به کمک مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ساکنان مسکن مهر شهر جدید صدرای جمع‌آوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش شامل پنج مضمون اصلی فضای اردوگاهی، احساس طردشدگی، بی‌اعتمادی نهادی، تقابل فرهنگی و برجسب «مسکن مهری» هستند. نتایج نشان می‌دهد دولت در پروژه مسکن مهر به واسطه نوع فضایی که تولید کرده، شرایط بازتعریف ساکنان مسکن مهر را به وجود آورده است. بازتعریف صورت‌گرفته موجب برساخت برجسب مسکن مهری شده است که با عناصری از احساس طرد، تحقیر و تبعیض، زمینه تشدید و بازتولید نابرابری اجتماعی را فراهم کرده است. بیم آن می‌رود که این بازتعریف طی فرایند نهادینه‌شدن، شکاف اجتماعی-فضایی میان ساکنان شهرهای جدید را بیشتر کند.

واژه‌های کلیدی: شهر جدید، طرد اجتماعی، فضای اردوگاهی، مسکن مهر، نابرابری اجتماعی.

۱. دانشجویار مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران، imanijajarmi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، masoudian.mehdi@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

مسکن یکی از مهم‌ترین نیازهای آدمی است. نیاز به مسکن در شهرها به‌ویژه کلان‌شهرها به سبب عواملی مانند تمرکز صنایع، خدمات و معاملات مالی، کمبود زمین و روند روبه‌رشد اشکال گوناگون مهاجرت به شهرها بیشتر است؛ از این‌رو دولت‌ها مجبورند با تدوین و اجرای انواع سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان در حوزه مسکن به این نیاز مهم پاسخ دهند.

در سال‌های گذشته در ایران، براساس آخرین سیاست‌گذاری‌ها مانند بند «د» ذیل تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور، بر تأمین مسکن مناسب برای آحاد ملت به‌ویژه اقشار کم‌درآمد تأکید جدی شده و برای نیل به اهداف تعیین‌شده، راهکارهای متعددی مانند اجاره بلندمدت زمین در چارچوب حق بهره‌برداری از زمین‌های دولتی پیشنهاد شده است تا قیمت واحدهای مسکونی کاهش یابد و قیمت زمین از قیمت تمام‌شده واحد مسکونی حذف شود؛ بنابراین دولت وقت برای پاسخگویی به نیاز مردم به تأمین مسکن، طرح مسکن مهر را تدوین کرد و متعهد شد با اجرای این طرح سالانه ۱/۵ میلیون واحد مسکونی در سطح کشور ساخته شود. این پروژه در سال ۱۳۸۷ با تصویب قانونی خاص اجرا شد، اما به دلایل مختلف به اهداف بلندپروازانه خود نرسید و در عمل چیزی بیش از ۲ میلیون و ۱۵۰ هزار واحد ساخته نشد و ده سال پس از آغاز طرح حدود ۹۰ درصد واحدها تکمیل و به متقاضیان واگذار شد.

طرح عظیمی که بزرگ‌ترین مداخله دولت در حوزه مسکن پس از انقلاب شناخته می‌شود، همان‌طور که انتظار می‌رفت توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه‌های مختلف علمی را به خود جلب کرده است. در این میان فراوانی پژوهش‌های حوزه شهرسازی درباره مسکن مهر نشان از غلبه رویکرد تخصص‌گرایانه به ساخت و تولید مسکن دارد؛ رویکردی که موجب شده است جنبه‌های کالبدی و شهری مسکن مهر در کانون مطالعات علمی قرار بگیرد. این شیوه نگرستن به مسئله مسکن، موفقیت این پروژه‌ها را در برنامه‌ریزی علمی، مکان‌یابی صحیح، فراهم‌بودن زیرساخت‌های شهری، رعایت اصول معماری و کیفیت مناسب ساخت و مصالح می‌داند. درحالی‌که بنا به تعبیر دیوید هاروی^۱ سیاست‌های فضایی از مناسبات اجتماعی مستقل نیستند و مناسبات اجتماعی به سیاست‌های فضایی معنا و محتوای اجتماعی می‌بخشند (هاروی، ۱۳۹۳):

1. David Harvey

۳۳۳؛ امری که در مطالعات مربوط به فضا در ایران کمتر بدان پرداخته شده است. براین اساس، در پژوهش حاضر با در نظر داشتن رویکرد فوق مبنی بر ارتباط میان سیاست‌های فضایی با مناسبات اجتماعی، ضمن پذیرش نتایج پژوهش‌های حوزه شهرسازی درباره مسکن مهر به عنوان پیش فرضی واقع‌بینانه - پایین بودن کیفیت ساخت و زندگی، نابرابری فضایی و کمبود امکانات و زیرساخت شهری - خوانش مسکن مهر به عنوان پدیده‌ای اجتماعی صورت می‌گیرد و تجربه‌های زیسته ساکنان و تأثیر سکونتگاه‌های جدید بر نابرابری اجتماعی مطالعه می‌شود.

پیشینه پژوهش

بسیاری از پژوهش‌هایی که در ایران به مطالعه مسکن مهر پرداخته‌اند، صاحب‌نظران حوزه شهرسازی اعم از برنامه‌ریزی و طراحی شهری، همچنین جغرافیای شهری و معماری انجام داده‌اند. براساس نتایج این پژوهش‌ها، در مجتمع‌های مسکن مهر به ندرت می‌توان شاخص‌های شهرسازی، کالبدی و معماری پایدار و انسانی را مشاهده کرد (مهدوی یزدلی، ۱۳۹۳؛ شهرکی، ۱۳۹۵؛ محمدی گولک، ۱۳۹۵). براساس برخی دیگر از پژوهش‌ها نه تنها میزان رضایت مردم از زندگی در این سکونتگاه‌ها پایین است (طلوع‌دل و همکاران، ۱۳۹۵؛ ایمان و کاوه، ۱۳۹۱) بلکه آن‌ها موجب بروز مشکلات اجتماعی و فرهنگی بسیاری شده‌اند (ناصری و تقوی، ۱۳۹۶؛ الماسی، ۱۳۹۵؛ علاءالدینی و جمشیدی نسب، ۱۳۹۵؛ زنجانی و همکاران، ۱۳۹۰؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۳). حتی زمینه جرم و انحراف اجتماعی را فراهم کرده‌اند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۶).

برای مثال نصرتی‌نژاد (۱۳۹۶) با «بررسی عوامل مؤثر بر رضایت از سکونت شهروندان ساکن در مسکن مهر شهر پرنده» به این نتیجه رسید که رضایت از سکونت در این مکان ۲/۳۹ از ۵ است که رضایت کمتر از متوسط را نشان می‌دهد. علاءالدینی و جمشیدی نسب (۱۳۹۵) در «مسکن مهر و حق به شهر جماعت‌های جدید: مطالعه موردی پروژه پرنده» با رویکردی کیفی مسئله مفهوم عدالت را در ارتباط با سیاست‌گذاری‌های دولت در حوزه مسکن بررسی کردند و نتیجه گرفتند که تأمین سرپناه ارزان‌قیمت در حومه شهر الزاماً تأمین‌کننده عدالت نیست و ممکن است بر میزان برخورداری بهره‌بران از حق به شهر اثر منفی بگذارد؛ برای نمونه

ممکن است در قبال بهره‌مندی از سرپناه ملکی، فرصت‌های اشتغال برای بسیاری از آنان کاهش یابد.

در چند پژوهش دیگر نیز در کنار پرداختن به ابعاد مختلف مسکن‌های مهر، به فرهنگ ساکنان و مشکلات ناشی از تفاوت‌ها و تقابل‌های فرهنگی توجه شده است؛ برای مثال علی سلطانی و همکاران (۱۳۹۳) در «تحلیلی بر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی مسکن مهر؛ مطالعه موردی شهرهای شیراز، فیروزآباد، آباد، نورآباد و استهبان» دریافتند که کمتر از یک‌سوم ساکنان، سابقه سکونت در واحدهای آپارتمانی داشته‌اند که همین موضوع برای بیشتر آن‌ها چالش‌های جدیدی ایجاد کرده است. ناصری و همکاران (۱۳۹۶) در «آپارتمان‌نشینی در شهرهای ایرانی-اسلامی و مشکلات اجتماعی-فرهنگی ناشی از آن؛ نمونه مورد مطالعه: مسکن مهر بروجرد» به این نتیجه رسیدند که سکونت در آپارتمان‌های مسکن مهر بروجرد با فرهنگ و نگرش جامعه ایرانی-اسلامی این شهر مغایرت دارد. در نتیجه محیط جدید به فضایی تنش‌زا تبدیل شده است. هرچند در این پژوهش به بررسی جنبه خاص و محدودی از تفاوت فرهنگی پرداخته شده است، به‌خوبی درمی‌یابیم که مجتمع‌های مسکن مهر ظرفیت و شرایط مساعدی برای رویارویی و کشمکش حاصل از تفاوت‌های فرهنگی دارند.

در دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی که مسئله نقش دولت در تأمین مسکن اهمیت بسیاری دارد، مطالعات و پژوهش‌های گوناگونی درباره مسکن و به‌ویژه مسکن اجتماعی انجام شده است (برای مثال مسکن در انگلستان، وایتهد، ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷؛ در ایتالیا، پاچو، ۲۰۱۷؛ در استرلیا، مازنتر، ۲۰۰۲ و در آلمان، دراست، ۲۰۱۴). نکته مهم در این پژوهش‌ها تأکید بر ضرورت سیاست‌گذاری در حوزه مسکن اجتماعی و توسعه آن است. در این مطالعات با نقد سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها، مطالعات تطبیقی و طولی راه‌حلی برای بهبود پایدار وضعیت مسکن افراد جامعه ارائه می‌دهند. آن‌ها بر مواردی از قبیل تلاش برای یافتن شیوه‌های تأمین مالی پایدار هزینه‌های ساخت مسکن اجتماعی، نقش حکومت‌های محلی، سیاست‌گذاری‌های هدفمند و تأثیر رویکردهای اقتصادی جهانی تأکید دارند.

وایتهد و همکاران (۲۰۱۷) در بررسی «مسکن اجتماعی در اروپا» نتیجه گرفتند که حرکت سیاست‌های مسکن اروپایی از اواخر دهه ۱۹۷۰، عمدتاً به‌سوی مدل‌های مشخص‌تر حرکت

کرده است؛ برای مثال لیبرالیزه کردن بازار اجاره و اعتباری، همراه با خصوصی سازی خانه‌های اجتماعی در بسیاری از کشورها رخ داده و سرمایه‌گذاری در مسکن اجتماعی کاهش یافته است. به اعتقاد آن‌ها نقش دولت محلی به‌طورکلی برای پایداری اجتماعی و سیاسی مسکن اجتماعی حیاتی است و باید در این زمینه سیاست‌ها و برنامه‌های مشخصی داشته باشد.

پاجیو (۲۰۱۷) در «مسکن اجتماعی در ایتالیا؛ مشکلات قدیم، عیب‌های قدیمی‌تر و برخی خصوصیات جدید» به مشکلات سیاست‌گذاری مسکن اجتماعی در ایتالیا پرداخته است. این پژوهش بر الزام برنامه‌ریزی برای توسعه مسکن اجتماعی برای خانوارهای کم‌درآمد و نحوه تأمین مالی آن به شیوه پایدار تأکید دارد.

وایتهد (۲۰۱۴) در «مسکن اجتماعی در انگلستان» به حجم تولید این مسکن پیش از جنگ جهانی دوم و تأمین‌کنندگان منابع مالی این پروژه‌ها تا سال ۲۰۱۴ توجه کرده است. نویسنده در این پژوهش بر ضرورت تولید و توسعه مسکن اجتماعی تأکید داشته و به برنامه‌ریزی دولت‌ها برای یافتن راه‌های تأمین مالی ساخت و تولید مسکن اجتماعی در این دوره زمانی پرداخته است.

چارچوب مفهومی

نابرابری اجتماعی

نابرابری اجتماعی^۱ از دیدگاه گرب^۲ به تفاوت‌های میان افراد یا جایگاه‌هایی که به صورت اجتماعی تعریف شده‌اند و افراد آن‌ها را اشغال کرده‌اند اشاره دارد. براین اساس مهم‌ترین تفاوت‌ها، تفاوت‌هایی هستند که به معنی اجتماعی کلمه ساختاری شده‌اند و جزء جدایی‌ناپذیر کنش متقابل و مستمر افراد هستند (گرب، ۱۳۹۴: ۱۰). ریزمن^۳ و انگویتا^۴ تفاوت نابرابری اقتصادی و اجتماعی را با تمایز نهادن میان استثمار^۵ و تبعیض^۶ بیان کرده‌اند. آن‌ها نابرابری اقتصادی را نوعی استثمار و نابرابری اجتماعی را تبعیض می‌دانند. در نابرابری اجتماعی بیشتر

-
1. Social Inequality
 2. Edward G. Grabb
 3. Leonard Reissman
 4. Mariano Fernandez Enguita
 5. Exploitation
 6. Discrimination

توجه به تفاوت‌های کمی و کیفی میان اقشار و طبقات تشکیل‌دهنده ساختار جامعه و روند تحول در روابط میان اقشار و طبقات جامعه معطوف است تا صرف کمیت‌داری و درآمد. آن‌ها عنصر بنیادی و مربوط را در نابرابری اقتصادی یا استثمار، جایگاه و منفعت و در نابرابری اجتماعی یا تبعیض، هویت و افراد می‌دانند (ریزن و انگویتا، ۱۳۸۳: ۲۵۱). به نظر آن‌ها درست در همین نقطه است که پیوند ناگسستنی میان سلطه اقتصادی و سلطه فرهنگی شکل می‌گیرد؛ به نحوی که نابرابری در جایگاه و منفعت از راه بیان (زبان) و فرهنگ به افراد و هویت آن‌ها ارجاع داده شده است؛ از این‌رو استثمار حاصل از سلطه اقتصادی پنهان، نابرابری اجتماعی بازتولید شده و سلطه اقتصادی ادامه یافته است.

مطالعه نابرابری اجتماعی از موضوعات مهم حوزه مسائل اجتماعی به‌شمار می‌آید (دورلینگ، ۲۰۱۵؛ هورست، ۲۰۱۶). در پژوهش‌های بسیاری در ایران به این موضوع پرداخته و تلاش شده است از جوانب گوناگون نابرابری اجتماعی مطالعه شود؛ برای مثال در پژوهش‌هایی به مطالعه نابرابری اجتماعی در ارتباط با مسکن مهر پرداخته شده است (فیروزی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ملکی و همکاران، ۱۳۹۴). نتایج پژوهش‌ها حاکی از این است که نابرابری اجتماعی یا احساس نابرابری اجتماعی به دلیل کمبود منابع و امکانات شهری قابل‌شناسایی است. نابرابری فضایی در پژوهش‌های شهری و پژوهش‌هایی که به مسئله مسکن و محل سکونت می‌پردازند به‌وفور مدنظر قرار می‌گیرد، اما همان‌طور که پیش از این بیان شد، نابرابری اجتماعی ابعاد گسترده‌تر و فراگیرتری دارد.

طرد اجتماعی^۱

جداسازی ما را به مفهوم طرد اجتماعی نزدیک می‌کند. «رویکرد طرد اجتماعی، محرومیت را پدیده‌ای چندوجهی می‌داند که فراتر از کمبودهای مادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد» (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱). پژوهش‌های مختلف درباره طرد اجتماعی صورت گرفته و مطالعات نظری و تئوری نیز به مبانی نظری این مفهوم و ارتباط آن با فقر پرداخته است (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲؛ غفاری و همکاران، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۹؛ ابراهیمی، ۱۳۹۳). همچنین این مفهوم در ارتباط با سکونت بررسی شده است

(اسپیرز، ۱۹۹۹) و در پژوهش‌های میدانی وضعیت طرد اجتماعی در نمونه‌های موردی و گروه‌های مختلف مطالعه شده است (مک‌دونالد، ۲۰۱۸؛ فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۴؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۶؛ تاج‌مزیانی و همکاران، ۱۳۹۵). پژوهش‌های فوق نشان‌دهنده اهمیت و کاربردپذیر بودن این مفهوم است؛ زیرا به‌خوبی به تبیین چرایی و چگونگی نابرابری اجتماعی و طبقاتی می‌پردازند. باید توجه داشت که در مطالعه طرد اجتماعی، سطوح مختلفی از طرد شناسایی شده است که می‌توان آن‌ها را در سه قلمرو یا سطح کنش، یعنی عاملیت فردی، اجتماع محلی و جامعه در نظر گرفت و متناسب با هریک، تحلیل‌هایی تجربی از علل، فرایند و پیامدهای آن به‌دست آورد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۶۷). با این حال، فصل مشترک هر سه قلمرو مفهوم شهروندی است. در پژوهش پیش‌رو نیز تأکید بر طرد اجتماعی در سطح جامعه‌ای است که نه‌تنها با شهروندی و ساختارها و قوانین ارتباط دارد، بلکه رویکرد مکان‌مند و توجه به فضا نیز در آن مدنظر قرار می‌گیرد. آنجا که خیل عظیمی از افراد و گروه‌های اجتماعی ممکن است در نتیجه انحصاری شدن مکان و فضا توسط گروه‌های مسلط طرد شوند، در واقع رابطه تنگاتنگی میان قدرت، مالکیت فضا و طرد اجتماعی وجود دارد (سیلی به نقل از فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۸۲).

مفهوم طرد اجتماعی ما را به یکی از مفاهیم اساسی در فرایند طرد نزدیک می‌کند که همان داغ^۱ ننگ یا برچسب^۲ است. نظریه برچسب‌زنی با در نظر گرفتن فرایندهای تعامل انسانی بر استفاده‌ها و پیامدهای توانایی طبقه‌بندی، جداسازی افراد و منفعت حاصل از برچسب‌زنی برای برچسب‌زننده تأکید دارد (رایبینگتن، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۵) که به واقع نشانگر وجهی از فرایند طرد است که با واسطه و میانجی برچسب‌زدن حاصل می‌آید. از نظر گافمن^۳ اصطلاح داغ ننگ برای اشاره به ویژگی یا صفتی به‌کار برده می‌شود که به‌شدت بدنام‌کننده یا ننگ‌آور است. قدرت داغ‌زنی یک صفت نیز نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد و باید به‌عنوان مفهومی رابطه‌ای درک شود. داغ ننگ در واقع نوع خاصی از رابطه میان صفات و تفکر قالبی یا کلیشه‌ای خواهد بود (گافمن، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳).

1. Stigma
2. label
3. Erving Goffman

عادت‌واره

یکی از مفاهیم اساسی بوردیو^۱ که در این پژوهش به کار گرفته شده است، مفهوم کلیدی «هَبیتوس»^۲ یا عادت‌واره است. سیدمن تعریف جامعی از این مفهوم و جایگاه آن در نظام اندیشه بوردیو ارائه می‌دهد: هَبیتوس به طرح‌های تفسیری، عمدتاً ناخودآگاه یا به نحو ضمنی به کار گرفته شده‌ای اشاره دارد که نحوه کار جهان و نحوه ارزیابی امور را به ما می‌نمایاند و دستورالعمل‌هایی برای کنش ارائه می‌دهد. بوردیو مدعی است افراد طی اعمالشان به کمک این چارچوب‌های کلی تفسیری هدایت می‌شوند. هَبیتوس محصول شرایط ساختاری-اجتماعی فرد است که در عین حال اعمال اجتماعی‌اش را به شیوه‌ای ساختار می‌بخشد که شرایط عینی هستی اجتماعی، عامل اجتماعی یا کنشگر را بازتولید کند. بوردیو اصرار دارد فرهنگ جزئی از سازمان اجتماعی سلطه است. اگر انسان‌ها امروز بر سر کنترل، تولید و چرخش معانی با یکدیگر مبارزه می‌کنند، به این دلیل است که فرهنگ نقشی محوری در پویای نابرابری اجتماعی دارد (سیدمن، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۸).

بوردیو سازوکار فرهنگی سلطه طبقاتی را با مفهوم هَبیتوس و میدان‌های اجتماعی^۳ توضیح می‌دهد. براساس نظر لَش «میدان‌ها برای بوردیو همان ساختارها هستند و بازارها با اینکه با میدان‌ها یکی نیستند، چارچوب اسکلت میدان‌ها را تشکیل می‌دهند» (لَش، ۱۳۸۳: ۳۴۲). با توجه به این رویکرد، اساساً هر پدیده اجتماعی در فضایی از روابط عینی است که فهم می‌شود و می‌تواند شیوه بازتولید نظم اجتماعی را با توجه به سازوکارهای موجود در میدان تشریح کند. بوردیو ارتباط میان میدان و کنشگر را با مفهوم عادت‌واره توضیح می‌دهد و با توجه به این مفهوم چگونگی حفظ نظم اجتماعی و نیز بازتولید آن را بیان می‌کند.

بوردیو درباره عادت‌واره می‌گوید «از آنجا که هَبیتوس ظرفیت بی‌پایانی برای به‌وجودآوردن محصولات - افکار، ادراکات، حالت‌ها و کنش‌ها - دارد، شرایط تاریخی و اجتماعی‌شان محدودیت‌هایی را بر این محصولات وارد می‌آورد. این آزادی مشروط‌شده پیش‌بینی آفرینش نوآوری را به اندازه‌ای دور می‌سازد که در واقع محصولات به‌وجودآمده یک بازآفرینی مکانیکی ساده از شایسته‌سازی اولیه است» (بوردیو، ۱۹۷۷: ۹۵).

1. Pierre Bourdieu
2. Habitus
3. Social Fields

در عین حال، بوردیو سلطه طبقاتی با تحمیل فرهنگی را نوعی خشونت نمادین^۱ می‌خواند که مبنی بر تحمیل ارزش‌های طبقه‌ای خاص بر تمامی طبقات جامعه است. از دیدگاه بوردیو به میزانی که ایدئولوژی استعداد و تلاش فردی پذیرفته شده باشد، پویای سلطه طبقاتی پنهان می‌ماند؛ یعنی چنانچه اشتغالات فرهنگی را ناشی از قابلیت‌های فرهنگی بدانیم، الگوی فرهنگی مسلط به‌مثابه بازتاب‌دهنده قریحه برتر شناخته می‌شود نه به شکل تحمیل‌های طبقه‌ای که مکمل نابرابری اجتماعی‌اند (سیدمن، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

این نوع سلطه که می‌توان آن را سلطه پنهان نامید، نه با اعمال اجبار فیزیکی، بلکه با به‌کارگیری مکانیسم درونی‌کردن و شکل‌دادن به ساختارهای ذهنی و نحوه ادراک و نگرش افراد، آن‌ها را با شرایط و نظم کنونی همراه می‌کند؛ بدون اینکه آن‌ها سلطه و سلطه‌گر را احساس کنند یا اینکه خود را به‌مثابه فردی تحت سلطه در نظر بگیرند. این سلطه نتیجه مستقیم فعالیت‌های کنشگرانی نیست که در موضع قدرت هستند، بلکه به‌صورت غیرمستقیم اعمال می‌شود و معلول مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌هاست (بوردیو، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۸)؛ یعنی بازیگرانی که در موضع قدرت هستند، به‌کمک تعریف ساختارهای شناختی و ارائه طبقه‌بندی‌های متناسب با آنچه حفظ و تداوم موقعیت و جایگاه آنان در میدان را موجب می‌شود، سلطه خود را بر سایر بازیگران حفظ می‌کنند (همان: ۱۶۸).

این نظر بوردیو ما را به یکی دیگر از مفاهیم اساسی در مورد سلطه نمادین یعنی هم‌دستی نزدیک می‌کند؛ بدین معنا که سلطه با همکاری ضمنی تحت سلطه بر او اعمال می‌شود. به این صورت که فرد تحت سلطه باید همان ساختارهای ذهنی را به‌کار بگیرد که فرد مسلط به‌کمک آن‌ها سلطه مورد نظر را اعمال کند. در این زمینه بوردیو به سلطه مردانه اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد اعمال این سلطه اساساً بدون همکاری عینی زن امکان‌پذیر نیست. باید توجه داشت که مفهوم هم‌دستی به معنای یاری‌رساندن آگاهانه و رضایتمندانه کنشگر نیست، بلکه این یاری‌رساندن، ضمنی و بدون نیت و غرض است و هم‌دستی مذکور به‌واسطه داشتن ساختار و شاکله ذهنی متناسب با سلطه حاصل می‌شود (بوردیو، ۱۳۹۵: ۲۵۱-۲۵۲).

تاریخچه پروژه مسکن مهر

مبنای اصلی پروژه مسکن مهر کاستن ارزش زمین در فرایند ساخت مسکن است. بخش قابل توجهی از هزینه تمام شده مسکن به قیمت زمین اختصاص دارد. به نظر مدیران پروژه این سهم در کل کشور در دوره ۳۵ ساله ۴۰ درصد و در دهه اخیر ۴۵ درصد بوده است. همچنین در استان تهران این سهم به حدود ۶۰ درصد می‌رسد؛ بنابراین با حذف یا کاهش ارزش زمین از هزینه تمام شده مسکن می‌توان تا حدودی هزینه مسکن را کاهش داد (درگاه وزارت راه و شهرسازی).

دولت نهم برای پژوهش اهداف خود در زمینه تولید و عرضه مسکن «قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن» را تهیه و به‌عنوان لایحه یک فوریتی در ۱۳۸۶/۰۳/۰۱ برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد. متعاقباً مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۸۷/۰۲/۲۵ قانون مذکور را با تأیید شورای نگهبان به تصویب رساند. وزارت راه و شهرسازی ده سال پس از تصویب و اجرای پروژه مسکن مهر در تیرماه ۱۳۹۷، وضعیت فعلی طرح مسکن مهر را چنین ذکر کرد: از مجموع ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد مسکن مهر کشور که از ابتدای شروع این طرح با بانک‌های عامل قرارداد مشارکت بسته‌اند، حدود ۲ میلیون واحد به اتمام رسیده است (پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی). با این حال، دولت جدید پس از متوقف شدن طرح مسکن مهر، سیاست‌گذاری در حوزه مسکن را با عنوان مسکن اجتماعی مطرح کرده است و آن را پیگیری می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش اکتشافی حاضر با رویکردی کیفی و به‌کارگیری روش «تحلیل مضمون» انجام شد. داده‌ها نیز به‌کمک مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته از ۳۰ ساکن مسکن مهر واقع در شهر جدید صدرا در نزدیکی شیراز جمع‌آوری شد. مصاحبه‌شوندگان ۱۳ زن و ۱۷ مرد در سنین مختلف از ۱۴ تا ۷۲ سال، اعضای عادی و اعضای هیئت‌مدیره، مالکان و مستأجران بودند. برای سنجش اعتبار از «اعتبار صوری» و «توافق نظر متخصصان» استفاده شد. با توجه به اینکه

داده‌ها از مصاحبه‌های ۲۶، محتوای یکسانی داشتند، به تشخیص پژوهشگران، پژوهش به «اشباع» رسید و مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها آغاز شد.

یکی از نکات مهم روش‌شناسی این پژوهش در رابطه می‌تیک^۱ (تقلیدی) میان سرگذشت زندگی و روایت است. به نظر برونر وقتی کسی زندگی‌اش را برای شما تعریف می‌کند، محصول آن همواره دستاورد شناختی است، نه گزارشی شفاف از پدیده‌ای روشن و مشخص. بازگویی زندگی فرد عملی تفسیری است؛ به این معنی که روایت فرد از زندگی خودش بازنمایی فرایندی حقیقی نیست، بلکه ارائه می‌تیک تجربیاتی است که بدین‌منظور در قالب روایت برساخته شده است؛ بنابراین در موقعیت مصاحبه و برای تبدیل این تجربه‌ها به جهان نمادین علوم اجتماعی و متون آن، به تفسیری نو از جهان‌های ازپیش ساخته‌شده نیاز است (فلیک، ۱۳۹۴: ۱۰۰). به عبارت دیگر، روایت‌ها در واقع تفسیرهایی هستند که مصاحبه‌شوندگان از جهان خود ارائه می‌دهند، پژوهشگر تفسیری نو از آن‌ها بیان می‌کند و با تحلیل مضمون، به دنبال شناخت الگوهایی از معانی و موضوعات در داده‌هاست. او بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی متمرکز می‌شود و از کدهای مضامین اصلی برای تحلیل عمیق‌تر داده‌ها استفاده می‌کند. در پایان نیز گزارشی از محتوا و معانی الگوها و مضامین در داده‌ها تهیه می‌کند. تحلیل مضمون برخلاف برخی روش‌های کیفی به چارچوب نظری پیشین وابسته نیست و از آن می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و برای امور مختلف - هم بیان واقعیت و هم تبیین آن - استفاده کرد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۸).

فرایند پژوهش

با توجه به استفاده از رویکرد کیفی در این پژوهش و نوع تکنیک جمع‌آوری داده‌ها، به‌ویژه برای مشخص شدن چگونگی مصاحبه‌ها، مکان و فضای مناسب، خصوصیات افراد و کیفیت پرسش‌ها، مطالب فوق با صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی در میان گذاشته شد و این نتیجه به‌دست آمد که فرایند پژوهش از شرکت عمران شهر صدرای به‌عنوان متولی مسکن‌های مهر آغاز شود. اطلاعات به‌دست‌آمده از گفت‌وگو با مدیران شرکت عمران شهر صدرای شرایط زیر

را به وجود آورد: آشنایی لازم با میدان پژوهش، نقشه و پراکندگی مجتمع‌ها، تقسیم‌بندی مجتمع‌ها براساس زمان واگذاری، درصد مسکونی‌بودن آن‌ها، طبقه‌بندی آن‌ها براساس خوش‌نامی و بدنامی از نظر کیفیت ساخت، بافت فرهنگی، قیمت و دوری و نزدیکی به مرکز شهر صدرا، همچنین شناسایی و آشنایی با اعضای هیئت‌مدیره مجتمع‌ها و دفتر تسهیلتگری اجتماعی شهر صدرا. درنهایت براساس معیارهای فوق تقریباً از تمامی مجتمع‌ها (۸۰ درصد) مواردی انتخاب شد و مصاحبه صورت گرفت.

یافته‌های پژوهش

پس از جمع‌آوری داده‌ها و دستیابی به اشباع نظری، فرایند تحلیل داده‌ها آغاز شد. با اجرای مصاحبه‌ها و انجام‌دادن مراحل کدگذاری و بررسی‌های مجدد، مضمون‌های اصلی به‌تدریج از میان کدهای شناسایی‌شده استخراج و به‌عنوان یافته‌های پژوهش مفهوم‌پردازی شد. پنج مضمون اصلی استخراج‌شده عبارت‌اند از: فضای اردوگاهی، بی‌اعتمادی نهادی و فرصت‌طلبی سیاسی، تقابل فرهنگی، احساس طردشدگی و برجسب مسکن مهری.

فضای اردوگاهی

فضای اردوگاهی مفهومی برای این یافته است که مسکن‌های مهر مشخصه‌هایی دارند که بیشتر با مشخصه‌های فضاهای اردوگاهی قابل‌مقایسه هستند تا با فضاهای مسکونی که در آن‌ها کنش روزمره و روابط اجتماعی بدون اجبار و تحمیل انجام می‌شود. این مشخصه‌ها عبارت‌اند از: فضاهایی خالی از احساس تعلق که صرفاً سرپناه محسوب می‌شوند؛ فضاهایی موقتی که تلاش می‌شود هرچه زودتر ترک شوند یا به تعبیری از آن‌ها فرار کنند؛ فضاهایی سیاسی که تحت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری قدرت دولتی قرار دارند؛ به عبارت دیگر میدانی هستند که در آن مناسبات قدرت صورت می‌گیرد.

«تعلق مکانی»^۱ به رابطه میان انسان و محیط اشاره دارد. این حس به پیوند فرد با مکان می‌انجامد و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و به‌تدریج مکان برای او ارزشمند و قابل‌احترام می‌شود. از میان روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، کدهای بسیاری استخراج شد که

حاکمی از نبود احساس تعلق ساکنان به مکان زندگی‌شان بود. ساکنان خود را جزئی از مکان نمی‌دانستند و با آن پیوند برقرار نکردند: «من به اینجا تعلق ندارم، جای من اینجا نیست». نداشتن احساس تعلق به‌عنوان عامل میانجی بر موقتی دیدن مکان زندگی از سوی ساکنان تأثیر دارد. آنان اظهار کردند که از روی اجبار و به‌ناچار در مسکن مهر زندگی می‌کنند و برای مدت مشخصی تا فراهم شدن شرایط لازم برای رفتن به‌جایی بهتر، مجبور به زندگی در مسکن‌های مهر هستند. ساکنان تلاش می‌کنند تا هرچه زودتر آنجا را ترک کنند: «قرار شده ما دو یا سه سال اینجا زندگی کنیم تا شرایط فراهم بشه و بتونیم برگردیم. اگر کسی همین الان واحد ما رو بخره تا دو ساعت دیگه اسباب‌کشی می‌کنیم. از روی ناچاری اینجا موندم. مجبوریم دیگه چیکار می‌شه کرد، اینجا مثل اردوگاه می‌مونه».

مؤلفه سوم که بر سیاسی‌بودن مسکن مهر تأکید دارد به نوع رابطه دولت با مسکن مهر مربوط است. شرکت عمران شهر جدید صدرای، به‌مثابه دولت و با استناد به قانون، مالک زمین‌های مجتمع‌های مسکن مهر شهر جدید صدرایست و سالیانه بابت آن از مالکان اجاره‌بها دریافت می‌کند: «دولت من شرکت عمرانه. شرکت عمران صاحب‌خونه من محسوب می‌شه، سالی ۲۰۰ هزار تومن بابت اجاره زمین از ما می‌گیره».

از آنجا که کل ابتکار مسکن مهر با دولت است، حق تصمیم‌گیری درباره مسکن مهر را برای خود محفوظ نگاه داشته است. اختیار دولت موجب شده است با تغییر ترکیب آن، تصمیم‌های متفاوتی درباره مسکن‌های مهر و ساکنان مسکن مهر گرفته شود که حتی متأثر از نزاع میان احزاب و گرایش‌های مختلف سیاسی است. مصاحبه‌شوندگان عنوان کردند: «مسکن مهر می‌تونست خوب باشه اگه نظر دولت درباره اون عوض نمی‌شد و تمامش می‌کرد. به ما می‌گن مسکن مهر دیگه تموم شد. خوش اومدی، برو به سلامت». با تغییر دولت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، مسکن مهر به‌عنوان پروژه‌ای اشتباه و پرهزینه معرفی شد که هرچه زودتر باید متوقف می‌شد که این اتفاق در ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۵ به وقوع پیوست.

براین‌اساس، پروژه مسکن مهر سیاسی است و زیستن در آن یعنی زندگی تحت قیومیت دولت و ورود ناخواسته در نزاع نیروهای سیاسی به‌دلیل نوع مسکن؛ زیستی که با زندگی دیگر

افراد جامعه متفاوت و نابرابر است. قرارگیری مؤلفه‌های فوق در کنار هم و در فضایی مشخص ما را به مفهوم فضای اردوگاهی نزدیک می‌کند.

بی‌اعتمادی نهادی و فرصت‌طلبی سیاسی

کدهای بسیاری از متن مصاحبه‌ها از این موضوع حکایت داشتند که ساکنان به دولت و شرکت عمران شهر جدید صدرا بی‌اعتماد هستند: «ما عادت کردیم به بخور، بخور. معلوم نیست این پولاً کجا رفته؟ ما که ندیدیم اینجا هیچ اتفاقی بیفته. تو این پولاً به عالمه دزدی شد و هیچ‌کس جوابگو نیست. در برابر پولی که گرفتن اصلاً تسهیلاتی ندادن. به ما می‌گن مسکن مهر دیگه تموم شد». از آنجا که اعتماد به نهادها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مفهوم اعتماد نهادی شناخته می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که تجربه ناکارآمدی نهادهای دولتی موجب بی‌اعتمادی ساکنان یا بی‌اعتمادی نهادی شده است و بر میزان مشروعیت دولت از نظر ساکنان تأثیر منفی داشته است. آنان نه تنها نگاهی مثبت به عملکرد دولت ندارند، بلکه دولت را به فریب ساکنان مهر متهم می‌کنند: «چند بار قول داده باشن این پارکه دیگه تمومه؟ چند بار اومده باشن نقشه‌برداری؟ یعنی همین‌جوری به شعور ما توهین می‌کنن، به عقلمون، به حیثیمون. قبل از ۲۲ بهمن یه بار میان نقشه‌برداری. قبل از انتخابات یه بار میان. چقدر به مردم کلک می‌زنن؟ بسه دیگه خسته شدیم».

مضمون نگرستن به مسکن مهر به‌مثابه «فرصتی برای خرید رأی ارزان‌قیمت» و «فرصت‌طلبی سیاسی» نیز در داده‌ها مشاهده شد. به‌نظر می‌رسد طیف وسیع مشکلات بی‌پاسخ ساکنان، شرایط لازم را برای انجام‌دادن معامله‌های سیاسی پرسود و نابرابر فراهم کرده است: «انتخابات شورا بود، یه شب یکی از نامزدها ما رو شام دعوت کرد. دعوت‌نامه هم واسمون فرستاد. به ما می‌گفت من به‌خاطر رضای خدا می‌خوام پیام اینجا کار کنم. اگر نماینده بشم مشکلات مسکن مهر رو در اولویت می‌ذارم، شما پول دادین. خیلی خیانته! یکی از همین آقایون مدام به من زنگ می‌زد که بیا نامزد شورا بشو. هر جوری بود ما رو تشویق و ترغیب کرد. مجبور کرد. من اصلاً سیاسی نبودم، کارم نبود. هدفش این بود که بتونه بازو پیدا کنه و به اهدافش برسه».

تقابل فرهنگی^۱

تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان از تفاوت فرهنگی ساکنان سخن گفتند و کدهای زیادی بر این موضوع دلالت داشتند. آن‌ها تفاوت فرهنگی را بیشتر در سبک زندگی می‌دانستند و به‌طور مشخص از ناآشنایی ساکنان با آپارتمان‌نشینی، نداشتن روحیه همکاری، نبود اعتماد و احترام متقابل نام بردند: «واقعاً اعتماد صفره. ما اینجا از همه‌جا آدم داریم. اصلاً فرهنگ آپارتمان‌نشینی ندارن. اصلاً روحیه همکاری ندارن. به این فکر نمی‌کنن که همه ما داریم یکجا زندگی می‌کنیم». همچنین از نبود امنیت سخن گفتند و از نزاع، رفت‌وآمد افراد مشکوک، خانه‌های دوم و خانه‌هایی برای کارهای خلاف نام بردند: «کسی که ماشینش ۱۰۰ میلیون تومنه اینجا چکار می‌کنه؟ باید شک کرد که اینجا خونه اون آقا باشه. اون میاد اینجا تا خلاف کنه. ما کسایی رو اینجا داریم که علناً خلاف می‌کنن. نمی‌شه با مردم اینجا حرف زد. فوری به کشمکش و دعوا کشیده می‌شه. برای ما زیاد پیش میاد که به ۱۱۰ زنگ بزنینم. خیلی زیاد».

با در نظر داشتن مفهوم تقابل فرهنگی مبنی بر رویارویی فرهنگ‌های مختلف می‌توان نتیجه گرفت که آنچه از نظر مصاحبه‌شوندگان تفاوت فرهنگی شناخته می‌شود، صورتی از تقابل فرهنگی است که حامل عناصری از کشمکش و درگیری است. درگیری حاصل از تقابل فرهنگی در کنار موارد خاصی که ساکنان از نبود امنیت نام برده‌اند، شرایط لازم را برای بازتعریف مسکن مهر و ساکنان آن فراهم می‌کند. این امر موجب می‌شود ساکنان (به‌ویژه مالکان ساکن) احساس تعلق نداشته باشند و تلاش کنند محل سکونت خود را به‌سرعت تغییر دهند. چنین فرایندی در روند روبه‌افزایش تعداد مستأجران از مالکان خود مشاهده می‌شود: «شصت درصد اینجا مستأجر هستن. نسبت به چند سال گذشته چند تا مالک هم که مثل ما دلشون برای اینجا می‌سوخت گذاشتن و رفتن. کسی نمونه». این روند به‌تدریج موجب تضعیف کنترل اجتماعی و بازتولید وضع موجود می‌شود.

احساس طردشدگی^۲

طرد اجتماعی شامل فرایندهای نبود قدرت یا نابرابری در روابط قدرت است. ویژگی طرد

1. Cultural Contrast
2. Exclusion

اجتماعی در نظر گرفتن آن به عنوان پدیده ارتباطی است. در واقع مفهوم طرد اجتماعی معطوف به روابط اجتماعی است که بر رابطه یا عدم رابطه میان افراد محروم و سایر افراد جامعه تأکید دارد. کدهای بسیاری در متن مصاحبه‌ها نشان‌دهنده احساس و تجربه طرد در میان ساکنان مسکن مهر است: «احساسی نمونده. احساس حقارت و خجالت می‌کنم. خجالت می‌کشم بگم خونم اینجاست. به فامیل و دوستانم آدرس بدم، احساس فلاکت می‌کنم. ما را دور انداختن، احساس کوچک شدن. خیلی وحشتناکه. به ما توهین شده، احساس مورد تبعیض واقع شدن داریم. خسته شدیم، ما هم آدمیم». همچنین فراوانی کدهای استخراج شده در مضمون طرد اجتماعی، حاکی از تجربه‌ای مشترک میان ساکنان است.

فراوانی احساس طرد ساکنان حاکی از وقوع فرایندهای نبود قدرت یا نابرابری در روابط قدرت است. به نظر می‌رسد از ساکنان سلب قدرت شده و آن‌ها در موضعی نابرابر در رابطه با دولت و دیگر افراد جامعه قرار گرفته‌اند: «به نظر من مسئولایی که بالا نشستن، باعث عقده‌های ما شدن. از شش صبح می‌گن بدبخت شدیم. مسکن مهر این قدر خرج رو دست ما گذاشت. مسکن مهر رو توی سرمون می‌زنن. اونا می‌گن، ملت هم می‌گن. اونا باعث عقده‌های ما شدن. من خجالت می‌کشم بگم آدرس خونم اینه. می‌رم خونه فامیلم نمی‌خوام بدونن خونم مسکن مهره. در صورتی که از اولی که اومدم اینجا اصلاً چنین دیدی نداشتیم، ولی این دید را دولت برای من به وجود آورد. مردم به وجود آوردن. من که دزدی نکردم. فقط با یه امکانات مثلاً راحت تری می‌تونستم صاحب خونه بشم».

برچسب^۱ «مسکن مهری»

نظریه برچسب‌زنی با توجه به فرایندهای تعامل انسانی، بر کاربردها، پیامدهای توانایی طبقه‌بندی و جداسازی افراد و منفعت حاصل از برچسب‌زنی برای برچسب‌زننده تأکید دارد (رایبگتن، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۵). به نظر گافمن قدرت داغ‌زنی صفتی است که در روابط اجتماعی ریشه دارد و باید به عنوان مفهوم رابطه‌ای درک شود. اصطلاح داغ‌ننگ برای اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده می‌شود که به شدت بدنام‌کننده و ننگ‌آور است (گافمن، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۳). طی فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها و شناسایی کدها مشاهده شد که مصاحبه‌شوندگان به طور

طبیعی و ناخودآگاه خود را مسکن مهری معرفی می‌کنند: «پیمانکار اینجا مثل ما مسکن مهری بوده». «من که یه مسکن مهری بودم». «ما که مسکن مهری هستیم». زبان ساکنان موجب شد تا در پژوهش حاضر مسکن مهری بودن از منظر نظریه برچسب‌زنی مدنظر قرار بگیرد و با توجه به مؤلفه‌های آن مطالعه شود. مؤلفه‌هایی مانند:

۱. نقش روابط اجتماعی در شکل‌گیری برچسب؛

۲. طبقه‌بندی شدن افراد به دلیل برچسب به وجود آمده؛

۳. بدنامی افراد برچسب‌خورده.

این مؤلفه‌ها هنگام فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها و مراحل کدگذاری از روایت‌های ساکنان از زندگی در مسکن مهر، شناسایی و تفکیک شدند.

روابط اجتماعی

این مؤلفه بر نقش روابط اجتماعی در به وجود آمدن برچسب تأکید دارد. کدهای این مؤلفه در رابطه ساکنان مسکن مهر با نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی شناسایی شد: «الآن من اینجا زندگی می‌کنم؟ یه کارگریه اومده توی مسکن مهر، کجا می‌خواد بره؟ نهایت میاد پیش خودمون ما هم دکش می‌کنیم. اصلاً فکر می‌کنن ما که اومدیم اینجا زندگی می‌کنیم یه مشت آدمای بدبخت هستیم. به ما می‌گن شما مسکن مهری هستید». کدهای استخراج شده نشان می‌دهد مؤلفه فوق و یافته طرد اجتماعی مبنی بر نقش رابطه اجتماعی و روابط نابرابر قدرت در شکل‌گیری طرد اجتماعی، ارتباطی دوسویه دارند و نشان می‌دهند که این دو یکدیگر را تقویت و بازتولید می‌کنند.

طبقه‌بندی و جداسازی

مؤلفه دیگر بر نقش برچسب در طبقه‌بندی و جداسازی افراد تأکید دارد. کدهای بسیاری نیز از وجود این مؤلفه حکایت دارند و نشان می‌دهند که ساکنان مسکن مهر با صفت برچسب مهری، در رابطه‌ای سلسله‌مراتبی طبقه‌بندی شده‌اند: «می‌دونید اونا توی ذهنشون می‌گن کسایی که مسکن مهری هستن، از ضعیف‌ترین افرادن. کسی رو ندارن، به جایی وصل نیستن. راحت

می‌تونیم رو سرشون تسلط داشته باشیم. گفتن دولت لطف کرده به شما یه خونه داده که نمیرید از بی‌خانمانی. بهتون لطف کردیم. دلمون سوخته. دولت یه چیزی انداخته جلوتون، صداتون درمیاد چرا؟ گفت شما طبقه محروما هستین».

بدنامی

مؤلفه بدنامی بر این تأکید دارد که برچسب به‌وجودآمده موجب بدنامی و ننگ افراد برچسب‌خورده می‌شود: «خیلی جاها طعنش رو به ما زدن و به ما توهین کردن. مهندس فلانی می‌گفت شما اگر آدم بودی می‌رفتی خونه خوب می‌گرفتی؛ انگار اونایی رو که توی مسکن مهر زندگی می‌کنن آدم حساب نمی‌کنن. امکانات هم که بیاد کلاً اسمش مسکن مهره. مسکن مهر اسمش همراهه. اومدن توی مسکن مهر مثل لباسی می‌مونه که باید تنت کنی. بچه من احترامی نداره. خجالت می‌کشه دوستاش رو دعوت کنه. به‌خاطر اینکه اینجا مسکن مهره. من به خلیا روم نمی‌شه بگم آدرس خونم اینه. وقتی می‌رم خونه فامیلم نمی‌خوام بدونن خونم مسکن مهره». این بخش از یافته‌ها بیان می‌کند که مسکن مهری به‌عنوان برچسب قابل‌شناسایی است. در عین حال نشان می‌دهد برچسب مسکن مهری در روابط اجتماعی دولت و جامعه با ساکنان مسکن مهر به‌وجود آمده و با طبقه‌بندی و بدنامی ساکنان همراه شده است. همچنین به‌نظر می‌رسد این برچسب از سوی ساکنان پذیرفته و حتی نهادینه شده است؛ زیرا به شکل طبیعی و آشنا در روایت‌ها و گفت‌وگوهای مصاحبه‌شوندگان به‌کار برده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به‌دنبال درک پیوند میان سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت در حوزه ساخت مسکن انبوه با پیامدهای اجتماعی آن بود؛ از این‌رو پژوهشگر به تجربه زیستن در مسکن مهر توجه کرد و دریافت مضمون‌هایی مانند فضای اردوگاهی، احساس طردشدگی، بی‌اعتمادی نهادی، تقابل فرهنگی و برچسب مسکن مهری از لابه‌لای متون مصاحبه با ساکنان یافت می‌شود. براساس یافته‌های این پژوهش، مسکن مهر فضایی است که دولت به‌دلیل نقشی که در ساخت و تولید آن‌ها دارد، توانسته است مشروعیت لازم برای اعمال قدرت و حق تصمیم‌گیری درمورد آن‌ها را برای خود محفوظ نگاه دارد. این حق دولت همراه با این واقعیت است که مسکن مهر فضاهایی

هستند که از نظر معیارهای کالبدی مانند کیفیت معماری، فرم، کیفیت ساخت و مصالح در سطحی مطلوب نیستند و از عمده امکانات و زیرساخت‌های شهری و رفاهی محروم هستند. این امر مساکن مهر را از دیگر اشکال مسکن متفاوت کرده است.

زندگی در مسکن مهر با داغ و برچسب خوردگی همراه است. چنین داغی دو وجه مختلف و در عین حال مرتبط با هم دارد: وجه ذهنی و وجه عینی. وجه ذهنی برداشتی از ساکنان مسکن مهر است؛ بدین معنی که این ساکنان افرادی «قابل‌ترحم»، «هزینه‌ساز و سربار»، «بی‌صاحب و بی‌کس‌وکار»، «بی‌عرضه و تنبل» و از «قشر ضعیف و محروم» جامعه هستند که نتوانسته‌اند شرایط مناسبی را برای خانه‌دار شدن خود فراهم کنند؛ از این‌رو دولت مجبور شده است با صرف «هزینه‌های هنگفت» سروسامانی به وضعیت نامناسب سکونت آن‌ها بدهد که اگر چنین نبود اکنون باید «در خیابان می‌خوابیدند». وجه عینی یا وجه قابل مشاهده نیز بدین معنی است که مسکن‌های مهر مجتمع‌ها و خانه‌هایی بی‌کیفیت، بی‌امکانات و دورافتاده هستند. وجه ذهنی برچسب مسکن مهری موجب شده است که زندگی ساکنان با تجربه‌هایی از طرد، تبعیض، تحقیر، احساس بی‌توجهی و فراموش شدن همراه باشد که با وجه عینی به‌عنوان نشانه‌هایی از واقعی بودن وجه ذهنی در ارتباط است. بدین‌گونه که وجه ذهنی را قابل پذیرش و آن را تثبیت کرده است.

نکته مهم در این پژوهش ارتباط میان وجوه ذهنی و عینی برچسب مسکن مهری با فضاهای مسکن مهر است. بدین‌صورت که وجه ذهنی محصول و پیامد نوع رابطه از بالا به پایین دولت با ساکنان این مسکن‌هاست. وجه عینی نیز نشان‌دهنده نوع برخورد و نگاه غیرمسئولانه و مبتنی بر رفع تکلیف دولت به اجرای سیاست در حوزه مسکن اجتماعی است. نتایج پژوهش علاءالدینی و همکاران (۱۳۹۵) که به دنبال مفهوم عدالت در سیاست‌گذاری‌های دولت در حوزه مسکن بودند، برخی یافته‌های ما را تأیید می‌کند؛ از جمله اینکه تأمین سرپناه ارزان‌قیمت در حومه شهر لزوماً تأمین‌کننده عدالت نیست.

یافته‌ها نشان می‌دهد برچسب مسکن مهری موجب شده است که ساکنان، خود را گرفتار در «تله» مسکن مهر ببینند. آن‌ها خود را مجبور به زیستن در این مکان‌ها می‌بینند. همچنین به دلیل شرایط این مسکن‌ها، این امکان برای آن‌ها وجود ندارد که سرمایه خود را با فروش

واحد به راحتی نقد کنند. همچنین به دلیل نداشتن سرمایه لازم، امکان فرار از مسکن مهر برایشان مقدور نیست. ساکنان با اجبار به زیستن در این مسکن‌ها یا به عبارتی با گرفتارشدن در تله مسکن مهر به ناچار با معنایی که از آن‌ها برساخت شده است، جامعه‌پذیر می‌شوند. معنای به وجود آمده طی فرایند نهادینه‌شدن الزاماً عادت‌واره خاص خود را شکل می‌دهند و به تدریج شرایطی را فراهم می‌کنند که ساکنان به فرودستی موقعیت به وجود آمده تن دهند.

با توجه به یافته‌ها به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری با هدف گسترش عدالت اجتماعی در قالب ساخت مسکن ارزان‌قیمت به بازتولید نابرابری اجتماعی انجامیده و از قضا سرکنگبین صفرافزوده است. این باژگونی دستاوردها طی فرایندی رخ داده که دولت در آن نقش مهمی داشته است؛ فرایندی که در آن دولت به دلیل نوع فضایی که تولید کرده، به همراه نوع رابطه‌ای که برساخت نموده است، موجب تشدید نابرابری اجتماعی شده است. این فرایند در چارچوب روش‌شناختی رابطه می‌متیک (تقلیدی) میان سرگذشت زندگی و روایت به این نتیجه می‌انجامد که ساکنان مسکن مهر، دنیای خود را فرودست، حقیر، متفاوت و سخت و خود را بی‌قدرت، بی‌اختیار، بی‌ارزش، مجبور و مطرود می‌دانند. جهان را نیز مکانی نابرابر، ظالم و غیرقابل اعتماد تفسیر می‌کنند.

نادیده‌گرفتن ابعاد اجتماعی سیاست‌گذاری‌های توسعه شهری، به‌ویژه در حوزه ساخت دولتی مسکن، شرایط تشدید نابرابری اجتماعی را فراهم می‌کند. در همین ارتباط بیم آن می‌رود که نبود ظرفیت ساختاری لازم برای مطالعه و حل مسائل اجتماعی در شهرهای جدید به‌عنوان میزبان تعداد قابل‌توجهی از واحدهای مسکن مهر، شهرهای جدید را با فرایندی از بازتعریف مواجه و آن‌ها را از فضاهای سکونتی منسجم و همگانی به مکان‌ها و فضاهای جداشده و قطبی تبدیل کند؛ پدیده‌ای که هم‌اکنون برخی نشانه‌های آن در شهرهای جدیدی از قبیل صدرا و پرند مشاهده می‌شود.

منابع

- ابراهیمی، مهدی (۱۳۹۳)، «فقر درآمدی، فقر قابلیتی و طرد اجتماعی؛ روندشناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت»، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۴۵: ۳۷-۵۹.
- ایمان، محمدتقی و کاوه، مهدی (۱۳۹۱)، «سنجش میزان رضایت از زندگی در میان ساکنین مسکن مهر فولادشهر اصفهان»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۵: ۱-۳۲.
- بابایی، محمدعلی و قربان‌پور راسخ، مریم (۱۳۹۳)، «ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۹: ۳۳-۵۶.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۳)، نظریه کنش، دلایل علمی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نشر نقش و نگار.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۵)، تمایز (نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- تاج مزینانی، علی‌اکبر و خرم‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه‌ای زنان و مردان جوان شهرستان نهاوند در ارتباط با میزان ابعاد (عینی-ذهنی) طرد اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی شوستر، شماره ۲: ۲۳-۲۴.
- خدایاری مطلق، صفیه و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر شاخص‌های مطلوبیت فضای شهری بر میزان تحقق حق به شهر (مورد مطالعه: شهر بابلسر)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۹: ۱۸۹-۲۲۵.
- رایبینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۹)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریزمن، لئونارد و انگویتا، ماریانوفا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی کلاسیک- مدرن، ترجمه محمد قلی‌پور، مشهد: نشر آوای کلک.
- زاهدی، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۶)، «طرد اجتماعی در زندگی زنان فقیر شهری؛ مطالعه موردی: زنان فقیر شهری تحت پوشش کمیته امداد شهرستان ارومیه»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: ۲۹۱-۳۱۰.

- زنجانی، حبیب‌الله و همکاران (۱۳۹۰)، «بررسی جنبه‌های اجتماعی مسکن مهر: مطالعه موردی شهرستان کرج»، *تعاون و کشاورزی*، شماره ۷: ۸۹-۱۱۷.
- سلطانی، علی و همکاران (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی ساکنان مسکن مهر، مطالعه موردی شهرهای شیراز، فیروزآباد، آباد، نورآباد و استهبان»، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، شماره ۲۲: ۶۷-۸۴.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۵)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شهرکی، فاطمه (۱۳۹۵)، *ارزیابی مسکن مهر شهر زابل از دیدگاه ساکنین به منظور ارائه مسکن مناسب*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- طلوع‌دل، طاهر و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی رضایتمندی ساکنین مسکن مهر تهران مبتنی بر معیارهای کالبدی و منظر»، *انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، شماره ۱۳: ۱۵-۲۱.
- علاءالدینی، پویا و جمشیدی نسب، مریم (۱۳۹۴)، «مسکن مهر و حق به شهر جماعت‌های جدید: مطالعه موردی پروژه پرنده»، *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، شماره ۲: ۲۴۱-۲۵۸.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا (۱۳۸۹)، «چرخش مفهومی از فقر به سازه مطروودیت اجتماعی»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۳۴: ۳۵-۶۶.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۸۴)، «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷: ۲۹-۵۲.
- فلیک، اووه (۱۳۹۵)، *درآمدی بر پژوهش کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹)، «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۱۲۳-۱۷۴.
- فیروزآبادی، سید احمد و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی، مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۲۲۹-۲۶۰.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲)، *طرد اجتماعی (رویکرد جامعه‌شناختی به محرومیت)*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

- فیروزی، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۴)، «سنجش و ارزیابی آثار اجتماعی محلات مسکونی با تأکید بر احساس نابرابری اجتماعی مطالعه موردی شهر امیدیه»، **جغرافیا و مطالعات محیطی**، شماره ۱۴: ۱۳۳-۱۴۵.
- قاضی‌نژاد، مریم و همکاران (۱۳۹۴)، «طرد ذهنی و عینی جوانان در ایران»، **مطالعات راهبردی ورزش و جوانان**، شماره ۲۹: ۴۹-۵۷.
- قربان‌پور راسخ، مریم و بابایی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «ارزیابی طرح مسکن مهر رشت از منظر پیشگیری محیطی از جرم»، **پژوهش‌نامه حقوق کیفری**، شماره ۱۵: ۱۸۷-۲۱۵.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲)، **داغ ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده**، ترجمه مسعود کیانیپور، تهران: نشر مرکز.
- گرب، ادوارد (۱۳۹۴)، **نابرابری اجتماعی دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر**، ترجمه محمد سیاهپوش، حمیدرضا غروی‌زاد، تهران: نشر معاصر.
- لش، اسکات (۱۳۸۳)، **جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
- الماسی، مسعود (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مرتبط با احساس امنیت اجتماعی؛ مورد مطالعه: زنان ساکن مجتمع‌های مسکونی مهرشهر ایلام»، **مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان**، شماره ۱: ۱۰۳-۱۲۷.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، **فراروش، بنیان‌های فلسفی و علمی روش پژوهش ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری**، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- محمدی گولک، سمانه (۱۳۹۵)، **سازگاری پروژه‌های مسکن مهر با برنامه‌ریزی شهری**، مطالعه موردی **مسکن مهر لاهیجان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- ملکی، سعید و همکاران (۱۳۹۴)، «سنجش رضایتمندی شهروندان از کیفیت مسکونی طرح مسکن مهر؛ مطالعه موردی: شیرین‌شهر اهواز»، **پژوهش و برنامه‌ریزی شهری**، شماره ۲۳: ۱۵۵-۱۶۸.
- مهدوی یزدلی، لیلا (۱۳۹۳)، **بررسی رضایتمندی در سیستم‌های اجرایی مسکن مهر**، **طراحی موردی در تهران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت‌دبیر شهیدرجایی.

- ناصری، علی محمد و تقوی، احسان (۱۳۹۶)، «آپارتمان‌نشینی در شهرهای ایرانی-اسلامی و مشکلات اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن؛ نمونه موردی مطالعه: مسکن مهر بروجرد»، فصلنامه علمی-تخصصی معماری سبز، شماره ۶: ۹-۱۸.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۳)، وضعیت پسا مدرنیته، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: نشر پژوهش.
- Bourdieu, P. (1977), **Outline of a Theory of Practice**, In the English Language Edition Cambridge University Press: 95.
- Dorling, D. (2015), **Injustice Njusti (Revised Edition): Why Social Inequality Still Persists**, In Great Britain, Policy Press.
- Droste, Ch., and Knorr-Siedow, T. (2014), **Social Housing in Germany Social Housing In Europe**, First Edition, John Wiley and Sons, Ltd, Published by John Wiley and Sons.
- Hurst, CE., Gibbon HMF., and Nurse, AM. (2016), **Social Inequality: Forms, Causes and Consequences**, NewYork and Londonn, Routledge.
- Kathleen, S., Melissa Fernández, A., and Christine, W. (2015), “Social Housing in Europe”, **European Policy Analysis**, Published by LSE London, London School of Economics and Political, No. 17: 1-12,
- Macdonald, H., Galster G., and Dufty Jones R. (2018), “The Geography of Rental Housing Discrimination Segregation and Social Exclusion: New Evidence from Sydeny”, **Journal of Urban Affairs**, Taylor and Francis. Vol: , No. 2: 226-245 .
- Matznette, W. (2002), “Social Housing Policy in a Conservative Welfare State: Austria as an Example”, **Urban Studies**, Vol. 39, No. 2: 265-282
- Poggio, T., and Boreiko, D. (2017), “Social Housing In Italy: Old Problems, Older Vices, and Some New Virtues?” **Critical Housing Analysis**, Vol. 4, No. 1:112-123
- Spiers, F. (1999), **Housing and Social Exclusion**, United Kingdom, Jessica Kingsley Publishers.
- Teresio, P., and Christine, W. (2017), “Social Housing in Europe: Legacies, New Trends and the Crisis”, **Critical Housing Analysis**, Vol. 4, No. 1: 1-10.
- Whitehead, C. (2014), **Social Housing in England Social Housing in Europe**, First Edition, Published by John Wiley and Sons.
- [Http://Isna.Ir/News](http://Isna.Ir/News)، خبرگزاری ایسنا،
- [Http://Fars.Farsnews.Com](http://Fars.Farsnews.Com)، خبرگزاری فارس،
- [Http://Shahrdari-Sadra.Ir](http://Shahrdari-Sadra.Ir)، شهرداری صدر،
- [Https://Amar.Org.Ir](https://Amar.Org.Ir)، مرکز آمار ایران،
- [Http://Rc.Majlis.Ir/Fa/Law/Show](http://Rc.Majlis.Ir/Fa/Law/Show)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،